

تاریخ ورجال

# تفکرات (۱۴)

علی اکبر نوایی

در شماره‌ای که گذشت (۷۹)، به نگارش شرح حال تعدادی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختیم که در خاک بقیع مدفون‌اند و اکنون در ادامه، شرح زندگی تعدادی دیگر از آنان را از نظر شما خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:



## ۵. ام المؤمنین جویریہ

جویریہ، دختر حارث بن ابی ضرار، رئیس قبیله بنی المصطلق بود که در پنج منزلی مدینه ساکن بودند. در سال پنجم یا ششم هجری، حارث بن ابی ضرار، با کمک دیگر قبایل، لشکری آماده کردند تا به مدینه یورش برند. پیامبر خدا ﷺ از این موضوع آگاه شدند و بریده بن حصیب اسلمی را به صورتی ناشناس برای کسب خبر به درون قبیله بنی المصطلق فرستادند. وی اخبار مهمی را برای پیامبر آورد، در مقابل، جاسوس بنی المصطلق توسط سپاهیان اسلام و به دستور پیامبر گرامی دستگیر شد و آنان نتوانستند از وضعیت مسلمانان با خبر شوند. پیامبر ﷺ پیشدستی نموده، به آنان حمله بردند و آنان در این نبرد شکست را پذیرفتند! نام این غزوه، غزوه مُریسیع، یا غزوه بنی المصطلق بود.

ابن هشام در تاریخ خود می‌نویسد:

«سرانجام، دو سپاه، کنار آبگیر مریسیع، روبه‌روی هم قرار گرفتند. پیامبر ﷺ آنان را به اسلام فرا خواند، اما آنان پاسخش را با تیراندازی دادند! پس از آن، جنگ تن به تن آغاز شد، صفوف دشمن به سرعت از هم پاشید. در این جنگ ده نفر از مشرکان بنی المصطلق کشته و بقیه به اسارت درآمدند. از مسلمانان، تنها یک نفر از مهاجران، در معركة درگیری، به اشتباه به وسیله یکی از انصار به شهادت رسید.»<sup>۱</sup>

شعار مسلمانان در این جنگ، «يَا مَنصُورُ! أَمْتُ»<sup>۲</sup> بوده؛ یعنی ای پیروز، بمیران.

### اسارت جویریہ و کشته شدن شوهرش

مالک بن صفوان، شوهر جویریہ، در غزوه مریسیع به قتل رسید و جویریہ جزو اسرای جنگی شد. وی در تقسیم غنایم، سهم ثابت بن قیس بن شماس انصاری شد. قیس، در مورد او قراردادی نوشت مبنی بر این که اگر جویریہ مبلغی را فراهم سازد و به ثابت بن قیس بدهد، آزاد خواهد شد.

## ازدواج جویریہ با پیامبر خدا ﷺ

جویریہ پس از عقد مکاتبه، نزد پیامبر ﷺ آمد و از آن حضرت در مورد مال المکاتبه یاری و مدد خواست.

عایشه گوید: لحظه‌ای که جویریہ را دیدم، ناراحت شدم؛ زیرا ترسیدم او به ازدواج پیامبر در آید و رقیب و هووی من شود، که چنین هم شد! او خواسته‌اش را به عرض پیامبر رسانید و گفت:

«ای فرستاده خدا، من جویریہ، دختر حارث بن ابی ضرار، از مصطلق هستم، می‌دانید که به چه مصیبتی گرفتار شده‌ام! ثابت بن قیس مرا مکاتبه کرده، پس اگر ممکن است کمکم کنید تا آزاد شوم.»

پیامبر فرمود: «به نفع تو است که مال المکاتبه‌ات را بپردازم و تو را به عقد خود درآورم.»

جویریہ گفت: «موافقم و مانعی در این کار نمی‌بینم.»

بدینسان، پیامبر ﷺ وی را به عقد خویش درآورد. وقتی مسلمانان از این ماجرا آگاه شدند، گفتند: پیامبر داماد قبیله بنی‌المصطلق شد، پس سزاوار نیست این قبیله به عنوان برده و زیر دست مسلمانان باشند، لذا همه اسیران از این طایفه را آزاد کردند که در مجموع به صد خانوار می‌رسید.

نقل شده است که عایشه گفت: «در تاریخ کسی سراغ ندارد که ازدواج زنی تا این حد به قبیله‌اش خیر رسانده باشد!»<sup>۳</sup>

## مسلمانی پدر جویریہ

وقتی خبر اسارت جویریہ به پدرش، حارث بن ابی ضرار - که رئیس قبیله بنی‌مصطلق بود - رسید، تصمیم گرفت با هر اقدام صلح جویانه و مسالمت‌آمیزی دخترش را آزاد کند. او پس از شنیدن خبر اسارت دخترش، تعدادی از شترانش را برداشت و به قصد آزادی دخترش راهی مدینه شد، در میان راه، دو نفر از شترانش را که در نظرش پسندیده بود، در وادی عقیق، در میان یکی از دره‌ها عقال کرد. (زانهایشان را بست) تا در مراجعت با خود ببرد! هنگامی که خدمت پیامبر رسید و هنوز از سرگذشت دختر خبری نداشت، خطاب به

حضرت گفت: ای محمد، دخترم را اسیر گرفته‌اید. این شترها را از من بگیرید و دخترم را بازگردانید.

پیامبر فرمود: آن دو شتری که در وادی عقیق و در فلان نقطه و دره پنهان کرده‌ای چه می‌شود؟! با شنیدن این جملات، نور ایمان در قلب حارث درخشید و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ»؛ «گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و تو فرستاده‌ای او»، چون کسی جز خدا نمی‌داند که من چه کرده‌ام! و اینجا بود که گروهی از اقوام و خویشان وی نیز مسلمان شدند.<sup>۴</sup>

### تغییر نام جویریہ

پیامبر ﷺ پس از ازدواج با جویریہ، نام او را تغییر داد. البته نام پیشین وی در اسناد تاریخی نیامده و بیشتر مورخان، بدون ذکر نام تغییر یافته، از او یاد کرده‌اند؛ اما دلیل تغییر نام وی معلوم و مشخص نیست.<sup>۵</sup>

### عالمه و محدّثه

با این که زندگی جویریہ با پیامبر گرامی ﷺ پنج سال بیش نبود اما او به دلیل اشتیاق فراوانی که به درک فضایل داشت، در آن پنج سال، احادیثی را از آن حضرت آموخته و نقل می‌کند و به عنوان بانویی عالم و محدّث تا سال ۵۰ ق. زندگی کرد. جالب این جا است که وی در سلسلهٔ راویان فریقین (شیعه و سنی) قرار دارد؛ به‌عنوان نمونه، روایتی را از ایشان نقل می‌کنیم:

«صبح یکی از روزها در خانه نشسته بودم و تسبیح می‌گفتم. پیامبر گرامی ﷺ وارد شده، فرمودند: آیا به تو کلمه‌هایی بیاموزم که آن‌ها را بگویی؟ گفتم: بفرمایید که بدان مشتاقم. فرمود: سه مرتبه بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ»، سه مرتبه: «سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِي» و سه مرتبه هم بگو «سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ» و من پس از آن، همواره این کلمات را می‌گویم و این انکار را بر زبان جاری می‌کنم».<sup>۶</sup>

## پاسخ به دعوت الهی و دفن در بقیع

جویریة ۳۹ سال پس از رحلت پیامبر گرامی ﷺ در قید حیات بوده، لیکن متأسفانه مطالب بسیار کمی درباره‌اش نقل کرده‌اند و این از معماهای تاریخی است که چرا زنی که عالمه، محدثه و از راویان احادیث پیامبر بود، در اسناد تاریخی شیعه و اهل سنت تا این حد ناشناخته و مجهول مانده است.

جویریة در سال ۵۰ قمری، در عصر خلافت و سلطنت معاویة بن ابوسفیان وفات یافت. مروان حکم، والی مدینه بر جنازه‌اش نماز گزارد و در بقیع، در کنار دیگر همسران پیامبر خدا به خاک سپرده شد.<sup>۶</sup>

### ۶. رمله، (ام حبیبه) دختر ابوسفیان

ام حبیبه (رملة) دختر ابوسفیان، همسر پیامبر خدا ﷺ بود؛ وی هفده سال پیش از بعثت زاده شد.<sup>۸</sup> نام کاملش، رمله بنت ابوسفیان بن حرب بن امیة بن عبدشمس و مادرش صفیه بنت ابوالعاص بن امیة بن عبدشمس و عمه عثمان بن عفان بود.

### اسلام ام حبیبه

ام حبیبه بر خلاف پدرش ابوسفیان، که تا آخر عمر کینه پیامبر را در دل داشت، عشق و افری نسبت به اسلام و معرفت کاملی به آن داشت. وی، همراه شوهرش عبیدالله بن جحش اسلام آورد و به خاطر اسلام، از هر چه که با آیین مقدس اسلام منافات داشت دوری می‌گزید، تا جایی که با پدر و مادر و قبیله خود و مال و ثروت و موقعیت اجتماعی ممتازی که در دوران جاهلیت مکه داشت، دوری گزید. وی از عبیدالله بن جحش، دختری به دنیا آورد و نامش را حبیبه گذاشت، به همین دلیل، به «ام حبیبه» شهرت یافت.

### هجرت به حبشه

از آنجا که رمله و شوهرش، عبیدالله بن جحش جزو نخستین مسلمانان شمرده می‌شدند، به حبشه هجرت کردند تا از آزار و اذیت کفار و مشرکان قریش مکه در امان بمانند. آن‌ها هجرت خود را همراه مهاجران آغاز کردند و استواری و ثابت قدمی را در مراحل اولیه مسلمانان نشان دادند.

## استوار گامی ام حبیبه

مورخان مانند ابن عساکر، ابن اثیر و دیگران نوشته‌اند که شوهر وی؛ یعنی عبدالله بن جحش (برادر عبدالله بن جحش کسی که در اُحد به شهادت رسید) در حبشه تحت تأثیر تبلیغات نصرانیت قرار گرفت و آیین نصرانیت را برگزید و از کیش و آیین اسلام خارج شد! و در حبشه به همان آیین مرد. در تاریخ آمده است که عبدالله بن جحش، از همسرش ام حبیبه نیز خواست که به آیین مسیحیت و نصرانیت درآید، اما ام حبیبه نپذیرفت و بر آیین اسلام پایدار ماند.<sup>۹</sup>

## ازدواج ام حبیبه با پیامبر خدا ﷺ

ام حبیبه، با رخداد هجرت به حبشه و ترک پدرش ابوسفیان و آنچه که در مکه داشت و با از دست دادن شوهرش، هرگز نمی‌توانست به مکه بازگردد؛ زیرا بازگشت وی در صورتی ممکن بود که از اسلام دست بردارد و بار دیگر به کیش پدران خود درآید، اما با عشق نهادینه و عمیقی که به اسلام داشت و معرفتی که از آن حاصل کرده بود، در حبشه ماند و بر آیین اسلام عمل کرد. پیغمبر خدا ﷺ نامه‌ای به وسیله عمرو بن امیه ضمیری به نجاشی (پادشاه حبشه) نوشت و دستور داد تا ام حبیبه را برای وی خواستگاری کند، نجاشی هم به دستور آن حضرت، فردی را نزد ام حبیبه فرستاد و این دستور را به وی ابلاغ کرد. ام حبیبه خالد بن سعید را که یکی از مسلمانان مهاجر بود، وکیل کرد تا او را به عقد پیامبر خدا درآورد. نجاشی در جلسه عقد حضور داشت و پس از آن که خطبه عقد به نام حضرت رسول خوانده شد، چنین گفت:

« الحمد لله الملك القدوس المؤمن العزيز الجبار، وأشهد أن لا إله إلا الله وأنّ محمداً عبده ورسوله، وأنّه الذی بشر به عیسی بن مریم. أمّا بعد: فإنّ رسول الله - صلی الله علیه [وآله] و سلم - طلب أن أزوجه أم حبیبة بنت أبي سفیان، فأجبت إلی ما دعا إلیه رسول الله - صلی الله علیه [وآله] و سلم - وقد أصدقها أربعمئة دنانیر، ثمّ سكب (النجاشی) الدنانیر بین یدی القوم».<sup>۱۰</sup>

«حمد مخصوص، خدای راست که پادشاه و ملک جهانیان است، پاک و منزّه از جمیع عیوب است، گواهی می‌دهم که نیست خدایی جز او و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. او همان کسی است که عیسی بن مریم، مژده و بشارت آمدنش را داده است. همانا پیامبر

خدا به من نوشته تا ام حبیبه را برای او تزویج کنم و من هم امتثال امر نموده و چهارصد اشرفی صداقتش کردم. این را گفت و چهارصد درهم را جلوی جمعیت ریخت تا به ام حبیبه رسانده شود.»

نجاشی این مبلغ را از مال شخصی خود داد و پس از اجرای مراسم عقد، به همه مسلمانان مهاجر از مال شخصی خودش، ولیمه‌ای در خور مسلمانان به یمن این ازدواج مبارک داد.

### اهدای مهریه به فرستاده نجاشی و ...

نجاشی به ابرهه فرمان داد تا چهارصد درهم یاد شده را به ام حبیبه برساند و او چنین کرد و آنگاه که ام حبیبه آن را دریافت کرد، خطاب به فرستاده نجاشی گفت: بخشی از این مبلغ را به تو بخشیدم! ابرهه نپذیرفت و گفت: من عهده دار لباس و عطریات سلطانم و به من سفارش کرده است که چیزی از شما نگیرم. آنچه را هم که قبلاً گرفته بود، به ام حبیبه باز گرداند و به وی گفت: من آیین اسلام را برگزیده‌ام و به مسلمانی درآمده‌ام، هرگاه خدمت پیامبر رسیدی، سلام مرا به آن حضرت برسان. ام حبیبه تقاضای او را پذیرفت و هنگامی که به محضر پیامبر خدا ﷺ رسید، سلام ابرهه را به پیامبر رسانید.<sup>۱۱</sup>

### معرفت ام حبیبه نسبت به پیامبر ﷺ

ام حبیبه، نسبت به پیامبر گرامی ﷺ و مکانت، عظمت و عمق وجودی آن حضرت معرفتی بایسته و والا داشت. پیامبر گرامی ﷺ در نظر ام حبیبه نقطه اصلی دایره عالم وجود و عقل کل و محور عالم هستی است. لذا همواره با دیده احترام ویژه به پیامبر ﷺ می‌نگریست. مورخان نوشته‌اند، هنگامی که کفار مکه پیمان خود در حدیبیه را - که با پیامبر ﷺ بسته بودند - شکستند و به یکی از قبایل هم‌پیمان خود و مخالف پیامبر دست یاری دادند. ابوسفیان برای جبران این عمل و شاید برای اینکه بتواند مدت پیمان را تمدید کند، رهسپار مدینه شد و به خانه دخترش ام حبیبه همسر پیامبر وارد گردید. او در خانه ام حبیبه وقتی خواست روی مسندی که مخصوص پیامبر بود بنشیند، ام حبیبه چابکی کرده، فرش را از زیر پای ابوسفیان برچید! ابوسفیان ناراحت شده، پرسید: دخترم! دریغ داشتی که روی این فرش بنشینم؟ ام حبیبه گفت: آری، اینجا محل نشستن پیامبر خدا است و تو مشرک و نجسی، چگونه رضایت دهم که مشرکی، جای پاک‌ترین افراد عالم بنشیند؟!<sup>۱۲</sup>



## ام حبیبه پس از پیامبر خدا ﷺ

از ام حبیبه و زندگانی اش پس از رحلت پیامبر ﷺ خبر چندانی در دست نیست. بیشترین اخبار و نقل‌هایی که درباره ام حبیبه پس از پیامبر خدا وجود دارد، مربوط به وقایع ایام محاصره دارالخلافه عثمان و قتل او است. چنان که آورده‌اند: خلیفه سوم پس از آن که در محاصره معترضان افتاد، افرادی را به سوی علی رضی الله عنه و ام حبیبه و زبیر و برخی دیگر از همسران پیامبر خدا رضی الله عنهم فرستاد و از آنان تقاضای آب و غذا کرد.

ام حبیبه سوار بر استر، نزد آنان آمد و به بهانه این که وصیت‌نامه‌های بنی امیه دست عثمان است، کوشید وارد خانه عثمان شود و متاعی را که به همراه داشت به عثمان برساند، اما معترضین با او مخالفت نموده، افسار استر را بریدند. مردم او را به خانه‌اش بازگرداندند.<sup>۱۳</sup> نکته دیگری که درباره ام حبیبه در تاریخ مطرح است، این است که وی در ماجرای سقیفه، دفاع چندانی را از علی رضی الله عنه در برابر ماجرای خلافت و تصمیم سقیفه نداشته است.

## ام حبیبه و نقل روایاتی از رسول گرامی ﷺ

ام حبیبه روایاتی را از قول پیامبر گرامی رضی الله عنه نقل نموده‌اند که دارای ارزش والا و مهمی است؛ به عنوان نمونه، دو روایت را از قول ایشان، از پیامبر گرامی رضی الله عنه نقل می‌کنیم:

**روایت اول:**

عنبسه بن ابو سفیان، در روایتی از ام حبیبه نقل می‌کند که وی گفت:

«از پیامبر گرامی (ص) شنیدم که فرمود: هیچ بنده مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت نماز غیر از نمازهای واجب بخواند، مگر او در بهشت خانه‌ای دارد و یا اینکه در بهشت خانه‌ای برای او خواهند ساخت.»<sup>۱۴</sup>

## روایت دوم:

زینب بنت ام سلمه از ام حبیبه نقل می‌کند که پیامبر گرامی رضی الله عنه فرمودند:

«برای زن مسلمانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، حلال نیست که بیش از سه روز آرایشش را کنار بگذارد مگر برای زنی که همسرش وفات یافته، به مدت چهار ماه و ده روز.»<sup>۱۵</sup>

## وفات امّ حبیبیه و دفن او در بقیع

امّ حبیبیه بین سال‌های ۴۴ و ۴۵ قمری، در زمان خلافت برادرش معاویه بن ابی سفیان درگذشت.

از عایشه روایت شده که: «ام حبیبیه در هنگام وفاتش مرا نزد خود خواست و از من تقاضای عفو و حلالیت کرد. سپس افرادی را به نزد ام سلمه فرستاد و از او نیز طلب بخشش نمود.»<sup>۱۶</sup>

طبق گفته‌ی روایتی، او به دمشق سفر کرد و در آنجا وفات یافت و لذا هم اکنون در باب الصغیر مزاری به وی منسوب است، اما این نقل، که در سفرنامه‌ی ابن بطوطه هم آمده، قائل چندان‌ی در میان مورخان ندارد و نمی‌تواند با نقل‌های فراوان تاریخی سازگار باشد. بیشتر مورخان وفات وی را در مدینه دانسته‌اند و این قول، با قرائن تاریخی کاملاً موافق است. ام حبیبیه در سال ۴۴ قمری، به سن هفتاد و چهار سالگی در مدینه درگذشت و مروان حکم بر وی نماز گزارد و در قبرستان بقیع مدفون گردید.<sup>۱۷</sup>

## ۷. ماریه قبطیه

ماریه قبطیه، بنت شمعون قبطیه و مادرش زنی رومی است.

پیامبر خدا ﷺ در سال ششم هجرت، رسالت و دعوت جهانی خویش را آغاز نموده، در صدد برآمدند تا تمام انسان‌ها را، در مناطق جهان، به آیین اسلام دعوت کنند؛ چنان‌که در زندگی حاطب ابن ابی بلتعه گذشت، آن حضرت حاطب را به مصر، نزد مقوقس حاکم مصر فرستادند؛ «هنگامی که پیامبر خدا تصمیم گرفت به سلاطین و زمامداران نامه بنویسد و آنان را به دین اسلام دعوت نماید. از جمله نامه‌ای به مقوقس پادشاه مصر نوشت، پس از آنکه نامه را مهر کرد، فرمود: چه کسی این نامه را به مقوقس می‌رساند؟ و از خدا اجر و مزدش را بگیرد؟ حاطب از جا برخاست و عرضه داشت: من این کار را انجام می‌دهم. پیغمبر فرمود: «بَارَكَ اللهُ فَيْكَ يَا حَاطِبُ».<sup>۱۸</sup>

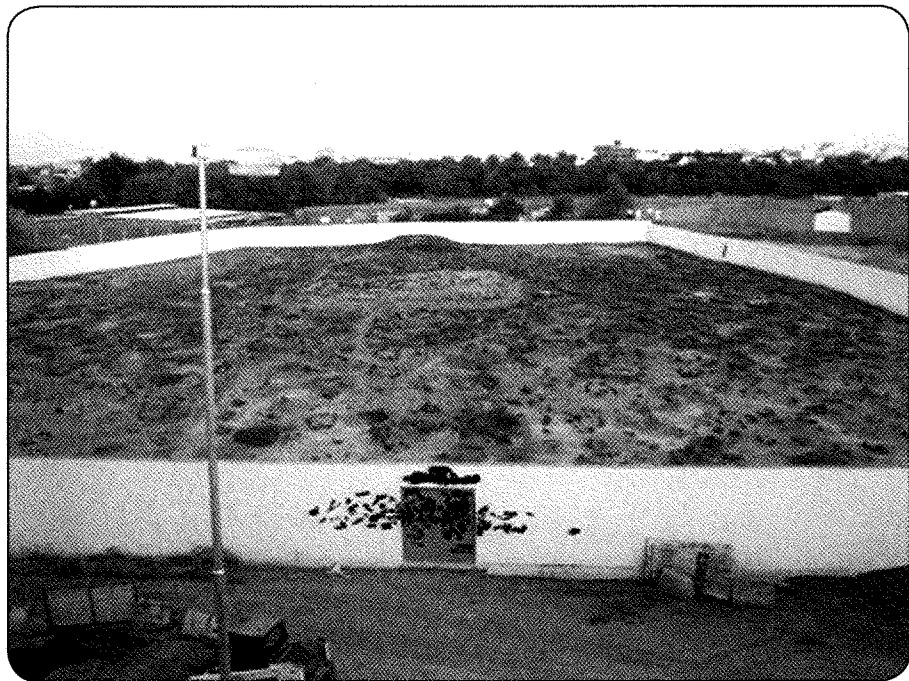
مقوقس پس از سؤالاتی درباره‌ی پیامبر ﷺ، یقین کرد که ایشان فرستاده‌ی خداست و او همان کسی است که در ادیان گذشته بشارتش داده شده، اما به دلیل دل‌بستگی شدید به مقام و موقعیت، از ایمان به پیامبر صرف نظر کرد ولی هدایایی را برای آن حضرت فرستاد.

مقوقس، پادشاه اسکندریه، ماریه و خواهرش سیرین را که هر دو بی نظیر بودند، به اضافه تحفه‌ها و هدایایی دیگر برای پیامبر فرستاد؛ از جمله آن هدایا، قاطر مخصوصی به نام دلول بود که در عربستان جز آن قاطری وجود نداشت به اضافه هزار مثقال طلا و بیست قواره پارچه مصری و یک کاسه بلورین که ظرف مخصوص آبخوری حضرت شد و غلامی به نام «جریح».

پیغمبر خدا سیرین را به حسان بن ثابت، شاعر مخصوص خود بخشید و ماریه را خود نگهداشت.<sup>۱۹</sup>

ماریه وقتی به مدینه آمد، در حضور پیامبر مسلمانی برگزید و آن حضرت رسماً با او ازدواج کرد. این ازدواج، در حقیقت ازدواج مبارکی بود و پیامبر گرامی ﷺ از ماریه راضی بودند. عایشه، ماریه را اینگونه توصیف کرده است:

«ماریه، زنی زیبا با موهای مجعد بود، برای همین، پیامبر خدا ﷺ او را دوست می‌داشت.»<sup>۲۰</sup>



## منزل ماریه

پیامبر ﷺ در آغاز، ماریه را به خانۀ حارثة بن نعمان برد و در آنجا منزلی برای وی آماده کردند. ایشان، یک سال در این منزل سکونت داشتند، اما به دلیل این که مورد حسد زنان پیامبر قرار گرفت، رسول الله ایشان را در قسمت بالای مدینه، در نخلستان کوچکی که از اموال پیامبر بود، مسکن دادند و مقررات حجاب و رعایت آداب آن را بر او و سایر زنان مقرر داشتند.

این مسکن جدید، همان مشربۀ ام ابراهیم است؛ باغی بود که مخیریق یهودی آن را به پیامبر گرامی بخشیدند.

واقعی می نویسد:

«مخیریق یهودی از علمای یهود بود، روز شنبه که پیامبر گرامی ﷺ برای جنگ در اُحد حضور یافت، او به یهودیان گفت: به خدا قسم شما می دانید که محمد ﷺ پیامبر است و نصرت و یاری او بر شما فرض و واجب شده، آن ها بهانه آوردند که امروز شنبه است. او گفت: دیگر شنبه معنایی ندارد، سلاح خود را برداشت و همراه پیامبر خدا ﷺ به میدان جنگ آمد و کشته شد، پیامبر فرمود: مخیریق خیر یهود. مخیریق، بهترین یهودی است. مخیریق وقتی از مدینه به اُحد می رفت، گفت: اگر کشته شدم، اموال من مال محمد ﷺ است که در راه خدا صرف کند. آن اموال منشأ صدقات پیامبر شد. اموال او عبارت بود از: هفت مزرعه، به نام های میثب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعواف، مشربه و پیامبر ماریه را در مشربه سکنی داد؛ از این رو آنجا به نام مشربۀ ام ابراهیم موسوم گشت.»<sup>۲۱</sup>

ماریه قبطیه به دلیل کمالاتی که داشت و از پیامبر گرامی ﷺ حامله گردید، مورد حسد همسران آن حضرت قرار گرفت؛ لذا حضرت وی را در مشربه (همان باغ موقوفه مخیریق به پیامبر) سکنی دادند.

مشربۀ ام ابراهیم (باغ مخیریق یهودی) از مکان هایی است که در روایت امام صادق علیه السلام به عقبه ابن خالد توصیه شده که به آنجا برود و زیارتش کند و آن حضرت فرموده اند: «و هِيَ مَسْكَنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مُصَلَّاهُ»؛<sup>۲۲</sup> «آنجا مسکن پیامبر خدا و محل نماز ایشان بوده است.»

## ولادت ابراهیم در مشربۀ امّ ابراهیم

چنان که در مباحث پیشین، دربارهٔ ابراهیم بن رسول الله ﷺ نوشتیم، ابراهیم فرزند پیامبر، در سال هفتم هجرت، در ماه ذی حجه به دنیا آمد، هنگام ولادتش جبرئیل نزد پیامبر آمده، ضمن تبریک به آن حضرت گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اِبْرَاهِیمَ».<sup>۲۳</sup>

در هر حال، ابراهیم در میان قبیلهٔ بنی مازن و در مشربه به دنیا آمد و سلمی، همسر ابو رافع مامایی و دایگی او را بر عهده گرفت و از این رو، نخستین کسی که مژده ولادت ابراهیم را به پیامبر داد، ابو رافع بود و آن حضرت، غلامی را به عنوان مژدگانی به وی هدیه داد. با تولد ابراهیم، سرور و

شادمانی سراسر مدینه را فرا گرفت و همه در این شادی به پیامبر تبریک گفتند و مادرش ماریه مورد توجه مسلمان و اهل مدینه قرار گرفت و از این رو، بیشترین حسد زنانه از ناحیهٔ زنان پیامبر گرامی، متوجه ماریه شد.

## ماریهٔ قبطیه و مسألهٔ تحریم

گرچه ماجرای نزول آیات تحریم را برخی از مفسران دربارهٔ حفصه ام المؤمنین دختر عمر نقل کرده‌اند، لیکن بیشتر مفسران ماجرای آیات تحریم را دربارهٔ ماریه قبطیه دانسته‌اند. طبری در مجمع البیان می‌نویسد:

«در یکی از روزها که نوبت پذیرایی پیامبر خدا ﷺ با حفصه بود، به اتاق وی رفت، حفصه اظهار داشت با پدرم کاری دارم اجازه دهید به خانهٔ پدرم بروم. حضرت اجازه دادند. هنگامی که اتاق خلوت شد، پیامبر به سراغ ماریهٔ قبطیه فرستاد و در اتاق حفصه با وی همبستر شد. حفصه وقتی از خانهٔ پدر مراجعت کرد، در را بسته دید! پشت در نشست تا در باز شد. پیامبر خدا در حالی که عرق از جبین مبارکش می‌ریخت، از اتاق بیرون آمد. حفصه وقتی ماریه را نیز در اتاق خود مشاهده کرد شروع به

مخبر بقی وقتی از مدینه به آمد می‌رفت، گفت: اگر گذشته نهدم، اموال من مال محمد ﷺ است که در راه خدا صرف کند. آن اموال منشأ صدقات پیامبر شد. اموال او عبارت بود از: هفت مزرعه، به نام‌های مینب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعواف، مشربه و پیامبر ماریه را در مشربه سکنی داد؛ از این رو آنجا به نام مشربۀ امّ ابراهیم موسوم گشت.

پرخاش کرده، گفت: آری، برای چنین منظوری به من اجازه دادی وگرنه اجازه نمی‌دادی! ماریه را به خانه آوردی در روزی که مخصوص من است، آن هم در بستر من با وی همبستر شدی و احترام مرا ریختی؟! پیامبر برای اینکه صدای او را کوتاه کند و جار و جنجالی راه نیفتد، فرمود: خاموش باش، برای رضا و خشنودی تو مدتی ماریه را بر خود حرام کردم، ولی این مطلب نزد تو امانت باشد و به کسی باز مگو، در این هنگام بود که آیات سورهٔ تحریم نازل شد:<sup>۲۴</sup>

﴿أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تحریم: ۱)

«ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

آیات سورهٔ تحریم بیان می‌دارد که زنان پیامبر (حفصه و عایشه) خبر فوق را فاش ساختند و خداوند در این آیات، آن‌ها را تهدید به طلاق نمود. در همین زمینه، ماجرای مغایر و عسل را که در مورد حفصه در بخش نوشتار پیش بدان اشاره داشتیم، مفسران و مورخان نقل کرده‌اند.

### ماریه و علاقه به داستان هاجر

ماریهٔ قبطیه (ام المؤمنین) به ماجرای هاجر، ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام بسیار علاقه داشت و آن را بارها شنیده و مایل بود بشنود که خداوند چگونه به هاجر، در هنگامی که در حجاز بود و تنها و بی‌یاور بود، کمک کرد و فضل و انعام خودش را بر او تمام نمود؛ زیرا خداوند با دادن اسماعیل، چاه زمزم و ساختن خانه و کمک در ایجاد بنای کعبه و... به او لطف فراوانی کرده و زندگی جدیدی را به برکت وجود هاجر به حجاز و سرزمین بطحا داده است و نیز هرولهٔ هاجر، سنتی برای حاجیان گردیده است!

«جناب ماریه، به شباهت‌های خود و هاجر بسیار می‌اندیشید و این‌که هر دو کنیز بودند، هاجر به دست ساره به ابراهیم بخشیده شد و جناب ایشان از طرف مقوقس، حاکم مصر، به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهدا گردید.»<sup>۲۵</sup>

## اوصاف اخلاقی ماریه

ماریه، پس از مسلمانی، زهد و پارسایی، عبادت و تقوا، اخلاق و منش عالی اسلامی را برگزید و بدین روی، مورد توجه فراوان پیامبر ﷺ بود. مورخان و سیره نگاران او را به نیکویی اخلاق و والایی منش‌های عالی انسانی ستوده‌اند؛ «ماریه، بانویی پاک، زاهد و دیندار بود».<sup>۲۶</sup>

مورخان نام‌آوری، نام ماریه را در ردیف زنان فاضله و عالمه تاریخ ذکر آورده‌اند و او را به حسن دینش ستوده‌اند.

علی رضی الله عنه نسبت به داستان افک و تهمت به ماریه، به دلیل اطمینانی که به پاکی و عفت و طهارت ماریه داشتند، حدیث افک و ماجرای این تهمت را پیگیری کردند که به دلیل ذکر این ماجرا در قضیه‌ای دیگر، از دوباره نویسی آن در این بخش، خودداری می‌کنیم.<sup>۲۷</sup>

## علاقه اهل بیت علیهم السلام به ماریه

چنان‌که مورخان نام‌آوری مانند جعفر مرتضی عاملی، در ماجرای حدیث افک به آن پرداخته‌اند، اهل بیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به خصوص علی رضی الله عنه و حضرت زهرا رضی الله عنها توجه ویژه‌ای به ماریه داشته‌اند و علاقه وافر را به ایشان ابراز می‌کردند؛ چنان‌که پس از ولادت ابراهیم رضی الله عنه، امیرمؤمنان علی رضی الله عنه بسیار خوشحال شدند ایشان همواره حامی ماریه بودند، خود، شخصاً به امور ایشان رسیدگی می‌کردند. آن حضرت نسبت به ماریه، تعصب ویژه داشتند.<sup>۲۸</sup>

## زندگی ماریه پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

از ادامه زندگی این بانوی بزرگ (مادر مؤمنان و مسلمانان) پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خبر چندانی وجود ندارد. تنها همین مقدار نقل شده که خلفا؛ از جمله ابوبکر و عمر برای او مقرری وضع کردند و علی رضی الله عنه به مشکلات معیشتی و نیازهای وی رسیدگی نموده، از او حمایت می‌کردند. «ابوبکر مقرری برای او در نظر گرفت. پرداخت این مقرری پس از مرگ ابوبکر، توسط عمر بن خطاب نیز ادامه یافت».<sup>۲۹</sup>

## وفات ماریه و دفن او در بقیع

ماریه قبضه سرانجام در زمان خلافت عمر بن خطاب، خلیفه دوم و ۱۶ سال پس از هجرت وفات یافت، اهل مدینه در عزای وی شرکت کردند. علی و اهل بیت علیهم السلام هم شرکت داشتند. «عمر، مردم را برای تشییع جنازه او خبر کرد و بر وی نماز خواند و در بقیع به خاک سپرده شد».<sup>۳۰</sup>

## ۸. زینت بنت خزیمه

زینت، دختر خزیمه بن حارث بن عبدالله هلالیه بن عبدالله بن عمرو بن عبد مناف بن هلال بن صعصعه عامری هلالی است. اما مصادر تاریخی از جانب مادر ایشان سخنی به میان نیاورده‌اند.

ابن عبدالبرّ از قول ابی الحسن جرجانی نسابه، او را خواهر میمونه بنت حارث ذکر کرده‌اند. ولی ابن حبیب بغدادی اینگونه می‌نویسد:

«ام الفضل لبابه کبری بنت حارث، همسر عباس عموی پیامبر، مادر عباس، و لبابه صغری همسر ولید بن مغیره، مادر خالد بن ولید و عَزّه بنت حارث است.»<sup>۳۱</sup>

## زینب بنت خزیمه، ام المساکین

زینب بنت خزیمه را، به جهت بخشندگی، مهربانی و عطوفتی که با مساکین و فقیران داشت، لقب امّ المساکین دادند (مادر بیچارگان). این لقب، عنوانی بوده که در دوره جاهلیت برایشان نهاده بودند. او در دوران اسلامی زندگی اش، بیش از گذشته در اندیشه مساکین و فقیران بود و مورخان بر آن گواهی داده‌اند.

در میان مورخان، در این که زینب قبل از ازدواج با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، کدام شخص بوده، اختلاف است. اما مشهور آن است که وی همسر طفیل بن حارث بن مطلب بن عبد مناف بود و از طفیل طلاق گرفت و به عقد برادر طفیل، عبیده بن حارث درآمد. عبیده در غزوه بدر مجروح شد و در سن شصت و چهار سالگی جان داد.<sup>۳۲</sup>

نقل‌های دیگری در خصوص ازدواج زینب با برخی صحابی دیگر آمده که چندان مستند نیستند.

## ازدواج زینب بنت خزیمه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

وقتی شوهر زینب به شهادت رسید، پیامبر خدا از او خواستگاری کرد. او اختیار تام به پیامبر داد و آن حضرت گواهانی را فراخواند<sup>۳۳</sup> و با مهریه چهارصد درهم نقره، او را به همسری خویش در آورد.<sup>۳۴</sup>

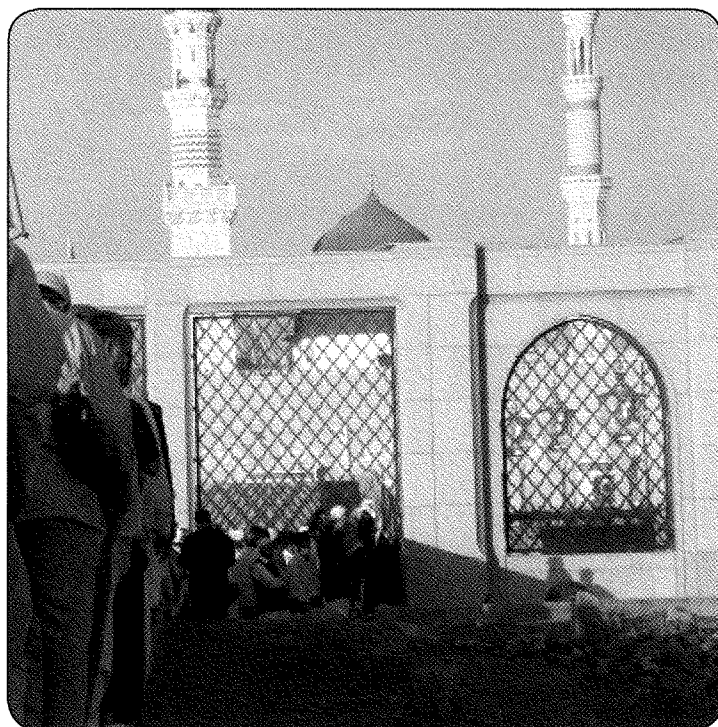


به گفته برخی از مورخان، پیامبر ﷺ ابو اسید بن علی بن مالک انصاری را به سراغ زنی از بنی عامر بن صعصعه فرستاد تا زینب را برایش خواستگاری کند. ابو اسید، زینب را به عقد حضرت در آورد.<sup>۳۵</sup>

این ازدواج بیست روز پس از ازدواج پیامبر با حفصه، دختر عمر بن خطاب صورت گرفت. زینب بنت خزیمه به لحاظ اخلاقی دارای کرامت اخلاقی است و صفت کرامت را در خود داشته و لذا به مساکین و بینوایان رسیدگی می کرد. پیامبر ﷺ از آن بانوی بزرگوار رضایت کامل داشتند.

### وفات زینب بنت خزیمه و خاکسپاری اش در بقیع

امّ المؤمنین، زینب بنت خزیمه، زندگانی کوتاهی با پیامبر داشت و در مورد مدت، میان مورخان اختلاف است و آن را از سه تا هشت ماه گفته اند. در هر صورت، مدت بسیار کوتاهی را با پیامبر ﷺ زیسته است.



زینب بنت خزیمه در جوانی و در سن سی و سه سالگی در مدینه وفات یافت.<sup>۳۶</sup>  
پیامبر خدا ﷺ بر وی نماز گزارد و در بقیع به خاکش سپردند.<sup>۳۷</sup>  
طبق نقل مورخان، ایشان نخستین همسر پیامبر خدا ﷺ بوده که در بقیع مدفون گردیده است.

## ۹. صفیه دختر حیی بن اخطب

نام کامل صفیه در منابع تاریخی این گونه آمده است:

«صفیه بنت حیی بن اخطب بن سعیه بن عامر بن عبید بن کعب بن الخزرج  
بن ابی حبیب النضیر بن النحام بن ینحوم من بنی اسرائیل من سبط هارون  
بن عمران»<sup>۳۸</sup>

و مادرش، «برّة بنت سموأل، اخت رفاعه بن سموأل من بنی قریظه»<sup>۳۹</sup>  
حیی بن اخطب، رئیس قبیله بنی نضیر بوده است.  
چنان که از نسب وی بر می آید، او از نسل عمران، برادر حضرت موسی است و حضرت  
موسی و عمران هم اولاد لاوی پسر حضرت یعقوب علیه السلام می باشند.

## صفیه زنی با فضیلت

صفیه دارای کمالات، درایت، عقل، فضیلت و حلیم و بردبار و اهل گذشت بوده که به  
همین دلیل خواستگاران فراوانی داشته است. «وی ابتدا همسر سُلّام بن مشکم ابی الحقیق  
یهودی بود و پس از این که از وی جدا گردید، همسری کنانه بن ابی الحقیق را برگزید،  
کنانه بن ابی الحقیق در جنگ خیبر کشته شد و صفیه جزو غنایم جنگی گردید و به اسارت  
در آمد.<sup>۴۰</sup> کمالات و فضل صفیه، قبل از اسلام هم زبان زد همگان در مکه بوده است.

## از دواج پیامبر گرامی ﷺ با صفیه

یهودیان خیبر، دعوت اسلام و زندگی آمیخته با مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله را ناسپاسی فراوان  
کردند و قدر ندانستند که در نتیجه آن، جنگی میان یهودیان و پیامبر صلی الله علیه و آله در گرفت. در این  
جنگ مسلمانان بر یهودیان خیبر پیروز شدند و تعداد فراوانی از آنها به اسارت مسلمانان در  
آمدند. صفیه بنت حیی بن اخطب، رئیس قبیله بنی نضیر هم در میان اسیران بود.

«پس از آن که قلعهٔ غموص و حصن ابی الحقیق از قلعه‌های خیر فتح شد و صفیه با یکی از دختر عموهایش اسیر شدند، امیرمؤمنان، ایشان را همراه بلال خدمت پیامبر خدا ﷺ فرستاد، آنان در راه برکشتگانشان عبور کردند. صفیه گریان شد و دختر عمویش صورت خراشید و فریاد می‌کشید و خاک بر سر می‌ریخت و وضعی غیر عادی از خود نشان می‌داد. پیامبر فرمود: این شیطان را از من دور کنید. ولی صفیه را در جایی محفوظ قرار داد و لباسش را مرتب کرد. از این رفتار معلوم شد که پیامبر ﷺ صفیه را برای خود برگزیده است. آنگاه به بلال فرمود: «أنزعت الرحمة من قلبک؟!» «مگر رحم و عطف در دل تو نیست که زنان داغیده را بر کشتگانشان عبور می‌دهی؟»

پیامبر گرامی در گونهٔ صفیه اثر لطمه‌ای مشاهده کرد، علت را پرسید که صفیه گفت: «همان روز که شما وارد سرزمین خیر شدید، در خواب دیدم خورشید روی سینه‌ام قرار گرفته است. خواب را برای همسرم تعریف کردم، او سیلی محکمی به صورتم نواخت و گفت: آرزو داری همسر این مردی شوی که بر ما وارد شده است؟!»<sup>۴۱</sup>

صفیه وارد مدینه شد و در خانهٔ حارثهٔ بن نعمان ساکن گردید.

«شهرت زیبایی صفیه مدینه را پر کرد. زنان به تماشایش می‌آمدند؛ از جملهٔ آن‌ها عایشه هووی صفیه بود. او برای آن‌که شناخته نشود، با نقاب به خانهٔ صفیه آمد، پیامبر او را شناخت و در مراجعت پرسید: او را چگونه دیدی؟ عایشه گفت: می‌خواهید چگونه باشد؟ زنی یهودیه است! حضرت فرمود: عایشه! چنین مگو؛ زیرا او مسلمان شده و مسلمان خوبی است. این ازدواج، سال هفتم هجرت واقع شد، صفیه گفت: هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ وارد هفدهمین سال نشده بودم.»<sup>۴۲</sup>

پیامبر گرامی در گونهٔ صفیه اثر لطمه‌ای مشاهده کرد، علت را پرسید که صفیه گفت: «همان روز که شما وارد سرزمین خیر شدید، در خواب دیدم خورشید روی سینه‌ام قرار گرفته است. خواب را برای همسرم تعریف کردم، او سیلی محکمی به صورتم نواخت و گفت: آرزو داری همسر این مردی شوی که بر ما وارد شده است؟!»

### صفیه در نظر پیامبر گرامی ﷺ

پیامبر ﷺ به صفیه زیاد احترام می‌کرد؛ زیرا در اندیشه آن حضرت، صفیه دارای صفات کمالی برجسته‌ای بود و به دلیل همین صفات، مورد علاقه پیامبر ﷺ بود. مورخان نوشته‌اند که آن حضرت:

«روزی به خانه صفیه آمد و او را گریان دید. علت را پرسید؟ صفیه گفت: شنیده‌ام عایشه و حفصه درباره‌ام حرف می‌زنند و می‌گویند: ما از صفیه بهتریم؛ زیرا ما دختر عموهای پیامبر و همسران اویم. حضرت فرمود: چرا در جوابشان نمی‌گویی که چگونه بهتر از من هستید؟ پدرم هارون و حضرت موسی عموی من و حضرت محمد ﷺ شوهر من است؟»<sup>۳۳</sup>

### صفیه و ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام

برخی نقل‌هایی موق از زنان پیامبر ﷺ در تاریخ آمده که آنان به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام ارادت عمیقی داشته‌اند؛ مانند ام‌سلمه و صفیه، که این دو شخصیت، نسبت به خاندان پیامبر و اهل بیت ارادت فراوانی ابراز می‌داشته‌اند.

«او هنگامی که وارد مدینه شد، از جواهراتی که به همراه داشت و خود را با آن‌ها زینت کرده بود، به فاطمه زهرا علیها‌السلام و همراهانش هدیه داد؛ از جمله گوشواره‌ای گرانبها را به حضرت زهرا علیها‌السلام تقدیم کرد.»<sup>۳۴</sup>

صفیه بعد از رحلت پیامبر، این ارادت قلبی را پاس داشت و تا زمانی که در قید حیات بود، حرمت اهل بیت علیهم‌السلام را حفظ کرد.

صفیه به دلیل برخورداری از فضایل و کمالات اخلاقی و فکری و به دلیل ارادتی که به پیامبر و خاندان عصمت و طهارت داشت، روایاتی را نیز نقل کرده که به دلیل اختصار نوشتار از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

### وفات صفیه و خاکسپاری‌اش در بقیع

از زندگی و شرح حال صفیه، پس از پیامبر گرامی ﷺ مطالب چندانی در منابع تاریخی وجود ندارد. با این‌که بعد از رحلت پیامبر، نه تن از زنان ایشان در قید حیات بودند، جز

زندگانی ام‌سلمه و عایشه، حوادث چندانی از زندگی آنان در منابع تاریخی نقل نشده است. این بانوی گرامی در سال ۵۲ هجری در مدینه درگذشت. اهل مدینه در تشییع جنازه‌اش حضور یافتند و به همراه سعید بن عاص<sup>۴۵</sup> بر او نماز گزاردند.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن هشام، السیره النبویه، مؤسسه المهدی، دارالتقوی، قاهره، ۲۰۰۴م، الطبقة الأولى، ج ۳، ص ۱۷۷
۲. طبری، تاریخ الطبری، ابوصهیب الکرمی، بیت الأفكار الدولیه، بیروت، بی‌تا، ص ۴۰۵
۳. ابوالحسن، علی بن ابی‌الکریم، محمد، معروف به ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۵، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۰م، ص ۴۲۰
۴. همان، ج ۱، ص ۳۳۵
۵. همان، ج ۶، ص ۵۷
۶. اصفهانی، عمادالدین حسینی، زنان پیغمبر اسلام، ج ۴، ص ۱۳۶۶ق. ص ۳۳۹ و او به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱۸
۷. همان، ج ۱، (اسد الغابه)، ص ۳۷۰
۸. ابن سعد، همان، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۷۶
۹. اسد الغابه، همان، ج ۵، ص ۲۹۲
۱۰. اسد الغابه، همان، ج ۵، ص ۲۹۳
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶، دارالوفاء، بیروت، ۱۹۸۷م، ص ۴۲۰
۱۲. اسد الغابه، همان، ج ۵، ص ۲۹۹
۱۳. ابوالحسن علی بن اثیر، ابی‌الکریم، الکامل فی التاریخ، ج ۳، بیروت، داربیروت، ۱۹۶۵، ص ۱۷۳
۱۴. عبدالله الدارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۳۵
۱۵. بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۴۳
۱۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۴۰
۱۷. همان، ص ۴۴۱
۱۸. محمدعلی عالمی، پیغمبر و یاران، ج ۲، ۱۳۴۴م، انتشارات بصیرتی، ص ۲۱۱
۱۹. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹۱
۲۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، تحقیق محمد قادر عبد العظا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰، ص ۱۰۷
۲۱. سهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفا، ج ۳، دارالاضواء، بیروت، ۱۳۸۶ هجری، صص ۸۲۸ و ۸۲۹

۲۲. سمهودی، همان، ص ۸۲۶
۲۳. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء، البداية والنهاية، بيروت، دارالفکر، ج ۵، ص ۳۰۹
۲۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۱۰، داراحیا التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۷م. ص ۳۱۳
۲۵. محمد علی عالمی، همان، ج ۳، ص ۲۸۷
۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۷۸، ص ۶۱۷
۲۷. در این زمینه، به بخش پیشین، زندگی حفصه مراجعه شود.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۴ق. ص ۲۳۶
۲۹. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، تحقیق علی محمد الجادی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲م، ص ۴۵۰
۳۰. بلاذری، همان، ص ۴۵۳
۳۱. ابن حبیب بغدادی، المجر، تحقیق: ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی تا، صص ۱۰۹-۱۰۶
۳۲. بلاذری، همان، ج ۲، ص ۶۴۸
۳۳. ابن سعد، الطبقات، همان، ص ۹۱
۳۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، تحقیق: مصطفی السقا، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ص ۶۴۸
۳۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، تحقیق: علی محمد الجادی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲م، ص ۱۵۹۹
۳۶. ابن جوزی، المنتظم، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج ۳، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲م، ص ۲۱۰
۳۷. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوه، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵، ص ۱۹۵
۳۸. امیر مهنا الخیامی، زوجات النبی ﷺ، تهران مرکز فرهنگی انتشاراتی منبر، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲
۳۹. همان.
۴۰. ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۳۵۱
۴۱. محمد علی عالمی، بیغمبر و یاران، ج ۴، قم، انتشارات بصیرتی، بی تا، ص ۲۲
۴۲. ابن سعد، طبقات، همان، ج ۲، ص ۸۴
۴۳. همان.
۴۴. محمد علی عالمی، همان، ص ۲۵
۴۵. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۴۴۴